

قانون گریزی دوره قاجار و نقش آن بر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران (انقلاب مشروطه)

قربانعلی نجفی اندرور

دانشجوی دکتری گروه تاریخ ایران اسلامی، واحد محلات؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ محلات. ایران

امیر تیمور رفیعی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد محلات؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ محلات. ایران

محمد کریم یوسف جمالی

دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ نجف آباد. ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۴

چکیده

دوران حکومت شاهان قاجار، پس از پیروزی آغامحمدخان بر حکمرانان زند و دیگر مدعیان حکومت آغاز شد. مناسبات قدرت و روابط حاکم در نظام سیاسی قاجار بر اساس قدرت سیاسی شکل گرفت. به این ترتیب، به قدرت رسیدن قاجاریه را باید نوعی جابه جایی قدرت در ساختار ایلیاتی ایران دانست. پایه و بنیان اصلی قدرت سیاسی حکومت قاجار همانند سایر ادوار تاریخ ایران، مبتنی بر ساختار قبایله ای بود و ایلات و عشایر قدرت واقعی کشور را در اختیار داشتند. در چنین ساختاری، شاه سایه خدا بر روی زمین و محور تصمیمات سیاسی بود. این وضعیت و ویژگی یعنی قدرت فرا زمینی شاه، موجب تمرکز قدرت، قانون گریزی، استبداد و خودکامگی و در نتیجه توسعه نیافتگی سیاسی شد. انقلاب مشروط در پاسخ به قدرت فرازمینی و آسمانی پادشاه شکل گرفت، اما با بروز استبداد صغیر به شکست انجامید. در این پژوهش تلاش بر آن است که به روش جامعه شناسی سیاسی، ضمن چگونگی شکل گیری قاجاریه، ساخت قدرت موروثی و نبود نهادهای قانونی در عصر قاجار و نقش آن بر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران تا عصر مشروطیت مورد بررسی قرار گیرد پژوهش حاضر از الگوی نظری پاتریمونالیسم و نظریه سلطانیسم بهره برده است.

کلید واژگان: قاجاریه، قدرت سیاسی، پاتریمونالیسم، قانون گریزی، انقلاب مشروطه.

مناسبات قدرت و روابط حاکم در هر نظام سیاسی، بر پایه ویژگی های ساختاری خاص قدرت سیاسی آن شکل می گیرد. (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۵۲) از منظر جامعه شناسی سیاسی، قدرت به مفهوم توانایی تحمیل اراده یک فرد بر دیگران، حتی برخلاف میل آنها، اساساً یک مفهوم جامعه شناختی است که هم شامل قدرت فیزیکی و هم شامل قدرت سیاسی می شود و در یک وضعیت اجتماعی بروز می کند. در این ارتباط، قدرت سیاسی آن نوع از قدرتی است که یک فرد یا گروه در درون جامعه برای تأثیرگذاری و کنترل زندگی سایر افراد و گروه ها دارا هستند. (کارلتون، ۱۳۸۴: ۹۳) معروف ترین شیوه برای این که یک فرد از قدرت سیاسی برخوردار شود، این است که او رئیس سیاسی رسمی دولت اعم از رئیس جمهور، نخست وزیر، شاه یا امپراتور باشد. البته قدرت های سیاسی، محدود به سران دولتها نیست و حیطه آن به نفوذ اجتماعی فرد یا گروه دارنده قدرت نیز مرتبط است. به طور سنتی مهمترین عامل تشکیل دهنده و نگهدارنده قدرت سیاسی از طریق اعمال قدرت نظامی، جمع آوری ثروت و کسب دانش بوده است. (راسل، ۱۳۶۱: ۱۲۲) از منظر ساخت و شیوه اعمال قدرت سیاسی دو گونه است. گونه اول، ساخت و شیوه اعمال قدرت سیاسی می تواند اقتدار آمیز، یکجانبه، عمودی و خالی از مشارکت خودجوش گروه ها و نیرو های سازمان یافته باشد. گروه دوم ساخت و شیوه اعمال قدرت سیاسی، قدرت سیاسی دوجانبه و افقی است که قدرت بین نیرو های اجتماعی و عنصر اعمال قدرت پخش است. (دوورژه، ۱۳۵۸: ۱۲۴) قاجاریه که از طریق پیروزی بر زندیه وارث سازمان دولتی بازمانده از افشاریه و زندیه بود، توانست که به مدت صد و سی سال بر ایران فرمان برانند. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۷۸) شیوه حکمرانی قاجاریه از منظر جامعه شناسی سیاسی، مبتنی بر الگوی پدرشاهی یا موروثیت و به تعبیری سلطانیسم یا پاتریمونالیسم بود. بافت قبیله و فرهنگ کوچندگی و شیوه تولید شبانکارگی قاجاریه نتوانست موجود حکمرانی دموکراتیک گردد. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۸۷) در حقیقت قدرت و سازوکار های آن که از پدر به پسر انتقال یافت، موجب بازتولید قدرت سیاسی یکجانبه و عمودی شد. در چنین الگویی، شاه و سلطان

در راس هرم قدرت قرار داشت و فرمان او از طرف اتباع مطیع و مطاع بود. در چنین بافت قانونگرایی محلی از اعراب نداشت و به جهت ترس از قدرت، شیوه حکمرانی سلاطین قاجار مانند ناصر الدین شاه به استبداد و خود کامگی گرایید. انقلاب مشروطه تلاش برای قانون گرایی بود، اما زود تر از آنچه که تصور می شد عقیم ماند و به شکست انجامید. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۸۸)

۱) پاتریمونیالیسم یا سلطانیسم چارچوبی تئوریک برای فهم نظری پژوهش

پاتریمونیالیسم نوعی شیوه اعمال قدرت در نظام های سیاسی است. مبدع نظریه پاتریمونیالیسم ماکس وبر، اندیشمند و جامعه شناس برجسته آلمانی است. (اشرف، ۱۳۴۷: ۵۷) طبق دستگاه فکری ماکس وبر، پاتریمونیالیسم نوعی حاکمیت سیاسی سنتی است که در آن یک خاندان پادشاهی قدرت را از طریق دستگاه عریض و طویل اداری و به شکل اجبار آمیز اعمال می کند. وبر پاتریمونیالیسم یا سلطه موروثی را عمدتاً برای کشور های خاورمیانه مطرح ساخت و معتقد است که ابتدایی ترین ساخت سیاسی سنتی با اقتدار یک رئیس بر قبیله شکل می گیرد و دستگاه اداری- اجرایی این اقتدار بصورت مستقیم از اعضا گسترده خانواده پدر سالار به وجود آمده است. توسعه و گسترش اعضای این بوروکراسی عظیم و تغییر ترکیب آن از اعضای خانواده به مامورین حکومتی ساخت پدر سالارانه را به ساخت پاتریمونیالیسم مبدل می سازد. بدین خاطر از نظر او جوامع اسلامی نوعی ساخت پاتریمونیال را پس از گذراندن دوره کاریزمایی اولیه، تجربه و ایجاد کرده اند. (شهابی، ۱۳۸۰: ۱۲۵)

در سطح شناسی رژیم های سنتی، وبر پاتریمونیالیسم و سلطانیسم را مترادف هم تلقی می کند. سلطانیسم اصطلاحی بود که برای توصیف نظام های سنتی با تاکید بر نظام های سنتی خاورمیانه استفاده کرد و حالت افراطی رژیم های پاتریمونیالیسم است که در آنها سلطه بر پایه اراده شخصی قرار گرفته و بالاترین مقام حکومتی اعم از شاه یا رئیس و یا حاکم و یا هر عنوان دیگری از تمامی قید و بند های نظام سنتی آزاد است و لذا به جای اعمال قدرت رسمی و قانونی روابط وفادارانه و چاکر منشانه و وابستگی های خصوصی، شبکه اصلی ارتباطات حکومتی را شکل می دهد. از نظر ماکس وبر، در یک جمع

بندی ویژگی های اصلی نظام پاتریمونیالیسم عبارتند از: در نظام پاتریمونیال بوروکراسی های اداری و سیاسی به صورت کامل به مثابه ابزار و سازمان های خصوصی در اختیار انحصاری شخص پادشاهی قرار دارد. در شرایط حاکمیت قدرت سیاسی یک جانبه شخص پادشاه و تحت رژیم پاتریمونیال شاهد رشد نظام سرمایه داری ناقص دلالت صفت هستیم. رژیم پاتریمونیال بر خلاف نظام فئودالیسم هیچ تعهدی نسبت به حفظ مرزها و فعالیت نیرو های اجتماعی ندارد و بدین خاطر بلامنازع در صحنه اقتصادی حاضر و فعال است. و آخر الامر اینکه فرق نظام اداری پاتریمونیال با دیوان سالاری های عقلانی، مبهم بودن مرز میان دو حوزه عمومی و خصوصی است. (شرابی، ۱۳۸۰: ۹۵)

پاتریمونیالیسم یا سلطانیسم دارای ویژگی های زیر است:

الف) شخص پادشاه یا حاکم در راس هرم قدرت سیاسی و اقتصادی دارد،

ب) پادشاه از طریق سازمان ها و روابط شخصی حکومت می کند نه از طریق سازمان های رسمی،

ج) پادشاه مرکز تصمیمات سیاسی است و شیوه اعمال قدرت او یکجانبه، عمودی و آمرانه است.

د) پادشاه در چنین سیستمی، فعال مایشا است و به شخص و رای خود متکی است و امر مشورت پذیری محلی از اعراب ندارد،

ه) شخصی بودن امر سیاست و تجمع قدرت در وجود یک شخص در نهایت به غیر رسمی شدن آن منتهی می گردد،

و) تصمیم گیری ها در نظام پاتریمونیال مبتنی بر خویشاوند سالاری و هزار فامیل است،

ز) سیاست (تفرقه بیانداز و حکومت کن) در پاتریمونیال شیوه رایجی است. (لینز، ۱۳۸۰:

۷۵)

۲) قاجاریه و شیوه حکومت و عوامل بقای آن های در تاریخ حکمرانی ایران

قاجاریه که از طریق پیروزی بر زندیه وارث سازمان دولتی بازمانده از افشاریه و صفویه بود، ظایفه یی از ترکمانان نواحی شرقی آناتولی و قفقاز بوده اند که ظاهرا با طوایف بیات ارتباط خویشاوندی داشته اند. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۷۹) در واقع و به دنبال مرگ کریم خان

در سال ۱۱۹۳ موج جدیدی از پیکار های داخلی میان قبایل به راه افتاد. از میان دهه قبیله و طایفه بزرگ و کوچک مدعی قدرت، سه گروه بیش از همه شانس پیروزی داشتند. گروه اول عبارت بودند از شاهزادگان و سران طوایف مختلف لر در قالب خاندان زند، جریان دوم اعقاب سلسله افشار یعنی طوایف مختلف کرد و ترکمن در ناحیه خراسان و شمال شرقی ایران بودند و جریان سوم شامل ایل قاجار به سرکردگی آغا محمد خان می شد که به دنبال مرگ کریمخان از بهم ریختگی اوضاع سود جسته و به سرعت خود را به مازندان محل اطراق طایفه اش رسانیده بود. به این ترتیب بود که آغا محمد خان موسس سلسله قاجار شد و بعد از وی قدرت به سایر وارث آن یعنی فتحعلی شاه، محمد شاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمد علی شاه و سرانجام احمد شاه رسید. این دودمان، از حدود سال ۱۱۷۴ تا ۱۳۰۴ بر ایران به مدت صد و سی سال فرمان راندند. (زیبا کلام، ۱۳۷۷: ۱۳۳)

قاجاریه بنا به روایت تاریخ معاصر ایران، نه دارای یک بوروکراسی نیرومند و نه از یک اقتصاد شکوفا که بتواند بقای آنان را تضمین نماید برخوردار بودند. شیوه به قدرت رسیدن آنان منطبق بر الگوی کلی می باشد که دیگر سلسله ها و حکومت های بعد از اسلام در ایران قدرت را کسب کردند. در حقیقت حکومت قاجار یعنی حکومت ایل قاجار، ایلی از طوایف بزرگ ترک نژاد شمال غرب ایران بودند و شاه عباس آنان را به سه قسمت تقسیم نموده بود. یک دسته را در شمال خراسان مستقر ساخته تا در مقابل دسته جات ازبک بایستند. دسته دوم را مناطق گرگان امروزی قرار داده بود که با ترکمن ها مقابله نمایند و دسته سوم را به آذربایجان کوچانده تا مانعی در برابر ترکان عثمانی و دسته جات صحرا نشین قفقاز باشند. (نفیسی، ۱۳۶۱: ۲۰)

اولین درخشش آغا محمد خان در رفع اختلافات داخلی میان طوایف مختلف ایل قاجار بود. با متحد نمودن آنان یعنی بوخاری باش، اشاقه باش و دولو ها او به سراغ ترکمن ها، شاهسون ها، ذوالفقاری ها و دیگر طوایف مختلف صحرا نشین در منطقه مازندران و آذربایجان رفته و از طریق جنگ با انعقاد پیمان آنان را با خود همراه نمود. پس از مطیع نمودن قبایل مناطق شمال و شمال غربی کشور وی عازم کشور و رویارویی با اکراد شد. به دنبال مطیع نمودن آنان، مقصد بعدی وی مناطق مرکزی کشور بوده و در نهایت نیز عازم

جنوب گردید سرانجام با شکست قشقائیه‌ها، بختیاری‌ها، افشارها، بیات‌ها، طوایف نادری، لرها و بالاخره خاندان زند در جنوب کشور، آغا محمد خان موفق گردید ایران را مجدداً یکپارچه نماید و تاج پادشاهی را بر سر گذارد. (ملکوم، ۱۳۶۲: ۹۹)

آغا محمد خان همانند مابقی موسسین سلسله‌های قبلی در ایران، یک رئیس قبیله بود. او رئیسی جنگجو، نترس، خونخوار، جاه طلب، حيله گر، فرومایه، خسیس، مال پرست، خشن، بی رحم، کینه توز، و سبک زندگی اش در قبل و بعد از پادشاهی اش تفاوت چندانی با هم نداشت. قریب به بیست سال فرمانروایی سلطنت و حکومت آغا محمد خان در یک کلام می توان در بسیت سال جنگ و لشکر کشی بی وقفه خلاصه نمود. (کرزن، ۱۳۶۷: ۳۲۷)

بعد از آغا محمد خان، فتحعلی شاه در سال ۱۱۷۶ به قدرت رسید. فتحعلی شاه بر خلاف آغا محمد خان نه بنیه نظامی داشت و نه از اقتصاد محکمی و نه از محبوبیت مردمی برخوردار بود. نتیجه مهم به قدرت رسیدن فتحعلیشاه پیدایش درباری بزرگ، باشکوه اما بی فایده و مضر به حال توسعه کشور بود. جامعه تحت لوای فتحعلی شاه، بسیار فقیر و بی اطلاع و ساده که در آن شاه سایه خدا به شمار می آمد. شیوه حکومت داری فتحعلی شاه مبتنی بر هزار فامیل بود. گفته شده است که ۲۶ فرزند او هریک از گوشه ای از فارس حکومت می کردند. با چنین شبکه ای فتحعلیشاه دیگر نه نیازی به سپاهیان فراوان داشت و نه نیاز به یک یوروکراسی عریض و طول که بتواند تسلط و کنترل حکومت را در گوشه و کنار مملکت برایش فراهم نماید. مقرری در بارها، صرف نظر از آنکه همسر شاه بودند یا دامادش، دخترش یا پسرش، به علاوه در آمد حکومت که از اطراف و اکناف مملکت جمع آوری می گردید راهی تهران می شد. بنابراین دربار فتحعلیشاه افزون بر قدرت سیاسی، مرکز ثقل قدرت اقتصادی نیز بود و این خود بر اهمیت دربار و نزدیک شدن به آن می افزود. فتحعلیشاه به نحوه ارزنده ای از این اهرم ها در جهت تثبیت و تقویت قدرت و نفوذ خود در اقصی نقاط مختلف و بالاخره خنثی نمودن مخالفین و مدعیان بالقوه و بالفعل خود بهره برد. (ورهرام، ۱۳۶۹: ۸۵)

بعد از فتحعلی شاه، محمد شاه در سال ۱۲۱۳ به پادشاهی رسید. زمینه جلوس او بر تخت پادشاهی به وسیله میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهم آمد. او قصی القلب بود و برای در امان بودن قدرت برادران خود را کور کرد. محمد شاه که بیداد را در مورد عموها و برادرانش تمام کرده بود، به صدر اعظم باتدبیرش که او را در رسیدن به شاهی همراهی کرده و دارای جمیع صفات مثبت برای صدارت بود نیز رحم نکرد و بنا بر سعایت بدخواهان در سال ۱۲۵۱ در حالی که هنوز ۲ سال از سلطنتش نگذشته بود، دستور داد تا او را خفه کردند و حاجی میرزا آقاسی را که مراد او و طبق نوشته مورخان از دانش سیاست بی بهره بود بجای او منصوب نمود. با این همه بیداد، روزگار با محمد شاه همراهی نکرد و در سن ۴۲ سالگی بعد از ۱۴ سال و اندی سلطنت در سال ۱۲۶۴ هجری قمری به علت بیماری درگذشت. در دوران سلطنت وی، حوادث بسیاری روی داد که از آن جمله اند فتنه باب و شورش سالار در خراسان، که تا دوران سلطنت ناصرالدین شاه امتداد یافت. عصر ناصری و نهضت مشروطه و عصر استبداد صغیر و سرانجام دوران کوتاه احمد شاه از بسیاری جهات شبیه الگوهای صدارت آغا محمد خان، فتحعلیشاه و محمد شاه بود. (راوندی، ۱۳۵۹: ۱۰۱۶)

به رغم آنکه قاجاریه نه دارای یک بوروکراسی نیرومند و نه یک اقتصاد شکوفا و قوای مسلح بوده اند، اما توانستند صد و سی سال فرمان برانند و حکمرانی کنند. راز بقای قاجاریه را می توان در عوامل زیر خلاصه کرد:

الف) از بین رفتن خطر بالقوه قبایل و طوایف دیگر،

ب) فقدان تلاش جدی در جهت تغییر و اصلاحات،

ج) عامل مذهب که با نقش دوگانه و متضاد کمک به تثبیت قاجاریه نمود. (زیبا کلام، ۱۳۷۷:

۱۴۷)

۳) ساخت قدرت موروثی قاجاریه در سلسله مراتب قدرت سیاسی

ساخت قدرت موروثی قاجاریه بر ساختارهای قبیله ای استوار بوده است و ایلات و عشایر زمام امور و کشور را در اختیار داشتند. به علاوه، کسب و حفظ قدرت سیاسی از سوی آنها در راستای همان همبستگی های گروهی یا به تعبیر ابن خلدون بر اساس عصبیت

ها صورت می گرفت. از سوی دیگر، باید به این واقعیت نیز توجه داشت که دوران سلطنت پادشاهان قاجار دوره ای است که با شکست های نظامی، بی ثباتی سیاسی، واگذاری امتیازات و تنش های درون قبیله ای رو به روست. از همه مهمتر آنکه در چنین بافت و ساختاری نخبگان فکری و ذیحقان فرصت حضور در صحنه سیاسی نمی یافتند. در یک ارزیابی می توان ویژگی های ساختار سیاسی قاجاریه اینگونه تبویب کرد:

الف) مطلق گرایی،

ب) فقدان قدرت نهادینه شده حکومتی،

ج) فقدان نیرو های کار آمد،

د) قانون گریزی،

ه) عافیت طلبی،

و) شیوه تولید کوچندگی و ایلاتی،

ز) نفوذ بیگانگان در ساختار نظام و تفرد و یگانگی قدرت.

با توجه به چنین ویژگی هایی، پادشاهان، شاهزادگان، دیوانیان و وزیران به ترتیب در سلسله مراتب قدرت سیاسی قرار داشتند. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۷۸)

۱-۳) نقش و جایگاه پادشاه در سلسله مراتب قدرت سیاسی قاجاریه

جایگاه و نقش پادشاه اصلی ترین و تعیین کننده ترین کانون قدرت سیاسی و عنصر تفکیک ناپذیر و موثر ساختار قدرت سیاسی ایران عصر قاجار، حد اقل تا تاج گذاری احمد شاه را تشکیل می داد. پادشاه به منزله هسته مرکزی منظومه قدرت و دارنده نقش محوری یگانه مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشکری، فرمانده کل نیرو های مسلح کشور، ولی نعمت همه افراد ملت، امر او لازم الاجرا، فرمان او لازم الاطاعه و سلطنت او موهبت الهی و وجود او منشا خیر و برکت برای عامه رعایای او بود. هر قدرتی از شاه ناشی می شد و سر انجام به او بازگشت. کلیه افراد جامعه حتی صدر اعظم و وزیران و ماموران عالرتبه دولت، نوکران شاه محسوب می شدند. پادشاه مالک کلیه وسایل تولید بوده و بر تمام موسسات و ادارات حکومتی و غیر حکومتی نظارت کامل داشت. از طرف

دیگر، تمام تصمیمات ناشی از اراده شخص پادشاه بوده و سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه در وجود شخص پادشاه متمرکز بود. به عبارت دیگر، تا استقرار نظام مشروطه سلطنتی یعنی تا سال ۱۲۸۵ شمسی، شاه بالاترین مقام قانونگذاری و قضایی بوده و به نحوی نیز قدرت اجرایی کشور را در اختیار داشته است. (شمیم، ۱۳۴۲: ۲۵۱)

پادشاه نه تنها مالک جان و مال مردم بلکه مالک جان و مال شاهزادگان نیز بود و حتی نخست وزیران و کلیه دیوانیان تامین جانی نداشتند. لذا از بیم جان و نیاز به نان از صدر اعظم گرفته تا ابدار باشی و مامور اصطبل شاهی خدمت در دربار را برای خود افتخار بزرگ می شمردند و نزد مردم کوچه و بازار انتساب خود ره دربار و شغل نوکری در خانه را وسیله تفاخر و احيانا زورگویی و گاهی وسیله کلاشی و تعدی قرار می دادند. با وجود یک چنین وضعیت زبون گونه و توهین آمیزی باز هم پادشاه در بسیاری اوقات با کوچکترین شک و تردید، حتی صدر اعظم ها را از میان بر می داشت. برای نمونه، حاج ابراهیم کلانتر شیرازی و خانواده او به دستور فتحعلی شاه دومین پادشاه قاجار به بدترین وضع قتل عام شدند. میرزا ابوالقاسم قائم مقام مقام فراهانی در ۱۲۵۱ ه.ق و میرزا تقی خان امیر کبیر به امر محمد شاه و پسرش ناصر الدین شاه، به طرز فجیعی به قتل رسیدند. میرزا حسین خان قزوینی، صدر اعظم مقتدر ناصرالدین شاه و میرزا یوسف مستشار الدوله تبریزی، سر کنسول ایران در پاریس نیز به نوعی دیگر به مرگ محکوم شدند. ضبط و مصادره املاک و اموال اشخاص از سوی پادشاه امری عادی و روزمره بود و در بسیاری از اوقات شامل مصادره املاک و دارایی های رجال و اعیان و اشراف می شد و حتی فرزندان، برادران و بردار زادگان شخص پادشاه از این گونه تعرضات مصون نمی ماندند. (آدمیت، ۱۳۵۶: ۴۷۶)

پادشاهان قاجار به پیروی از رسوم قبیله ای خویش و کوچ نشینی بیشتر به زندگی در صحرا یعنی شکار و چادر نشینی نه زندگی در شهر و امارات تمایل نشان می دادند. بدین خاطر پادشاهان قاجار به ویژه محمد شاه و ناصر الدین شاه هیچ علاقه ای به استقرار نظم و قانون که عنصر اصلی یک جامعه مدنی و اساسی ترین عامل توسعه یافتگی است، نشان نمی دادند. (آدمیت، ۱۳۵۶: ۴۷۷)

عباس میرزا ملک آرا، برادر ناتنی ناصرالدین شاه در خاطرات خود از میرزا حسین خان قزوینی، سپهسالار اعظم نقل می کند که در باره ناصرالدین شاه گفته بود: یک حرف راست نمی گوید و با هیچ کس خوب نیست. غالباً میلش به اشخاص رذل و سفله و نا نجیب است، از آدم معقول بدش می آید. هیچ کاری را منظم نمی خواهد مگر قرق شکار گاه و امر خوراک خودش را که کباب را خوب بپزد و نارنگی و پرتغال حاضر باشد. قدر خدمت احدی را هم منظور ندارد و آخر الامر من و هر کسی را که قاعده دان باشد، خواهد کشت، تمام و کمال معدوم خواهد نمود. (سبزواری، ۱۳۶۳: ۱۴۲)

به رغم اینکه ناصرالدین شاه از فهم سیاسی نسبتاً خوبی بر خوردار بود و با مسافرت سه باره به فرنگ از چگونگی حکومتداری سایر کشور ها مطلع، ولی در اجرای اصلاحات سیاسی و اجتماعی تعلل می ورزید. بدین خاطر، در دوران حدود ۵۰ سال سلطنت او با اینکه صدر اعظم های اصلاح طلبی چون: امیر کبیر و میرزا حسین خان قزوینی علاقه وافر خود را به انجام اصلاحات نشان دادند، اما تمام برنامه های اصلاحی آنها و دیگران ناتمام باقی ماند به ویژه ۱۰ سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه عملاً دوره ورشکستگی سیاسی و اقتصادی کشور است.

باید توجه داشت که شاه در توزیع قدرت به مصالحی نیز نظر داشت که عبارت بودند از:
(الف) توزیع قدرت می بایست به گونه ای باشد که سهم هر یک از اجزای اصلی تشکیل دهنده هرم قدرت در آن لحاظ شود به طوری که رضایت عمومی حاصل آید،
(ب) توزیع قدرت نباید یکی از وابستگان به حکومت را آنچنان قدرتمند سازد که توانایی اش در اداره امور کشور بیش از شخص پادشاه باشد،
(ج) شاه می بایست در توزیع قدرت به گونه ای عمل کند که مخالفت دو کشور روسیه و انگلستان را به دنبال نداشته باشد. (سبزواری، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

۲-۳) نقش و جایگاه شاهزادگان در سلسله مراتب قدرت سیاسی قاجاریه

پس از شخص پادشاه ولیعهد نسبت به سایر درباریان از جلال و قدرت فوق العاده ای برخوردار بود و حتی در بسیاری از امور قدرت او دست کمی از قدرت پدر نداشت. ولیعهد می بایست دارای سه ویژگی باشد:

الف) فرزند ذکور پادشاه باشد،

ب) مادری از ایل قاجار داشته باشد،

ج) از اصل و نسب عباس میرزا پسر فتحعلی شاه باشد. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۰۳)

ولیعهد در نظام قاجاریه، در سنین کودکی به عنوان والی مهمترین ایالت ایران یعنی آذربایجان به تبریز فرستاده می شد. عبدالله بهرامی انتصاب ولیعهد به فرمانروایی آذربایجان را عمدتاً ناشی از ویژگی سوم ولیعهد می داند و در مورد مظفرالدین شاه می نویسد: مظفرالدین شاه بنابر قرار داد ترکن چای دوره ولیعهدی و مدت جوانی خود را در شهر تبریز گذارنیده بود، چون پدرش مدت ۵۰ سال سلطنت نمود این بود که این ولیعهد خیلی زیاد تر از آنچه باید در ایالت توفیق نموده و با اخلاق مردم شهر تبریز خو گرفته و حتی زبان محلی را به فارسی ترجیح می داده است. در تبریز به واسطه ماجورت با قفقاز به اسم و عظمت دولت امپراتوری روسیه آشنا بوده و رعب شدیدی از مامورین آنها در دل وی جای گرفته بود. تا یک اندازه تا اواخر هم تصور می کرد که به تخت نشستن خود و سکوت و تمکین برادران به واسطه حمایت روس ها از او بوده است. (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۸: ۱۷)

ولیعهد اعم از عباس میرزا، محمد میرزا، ناصرالدین میرزا، محمد علی میرزا یا احمد میرزا در تبریز که به پایتخت دوم معروف بود برای فرمانروایی خود دیوانسالاری عریض و طویل اداری ایجاد می کردند. دیوانسالاری نظامی ولیعهد ها در تبریز مهمترین سازمان تامین کننده منافع ایل را تشکیل می داد چراکه با این سازمان به راحتی مدعیان سلطنت و خوانین مدعی تاج و تخت نابود می شدند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۸: ۱۸)

پس از پادشاه و ولیعهد ها، گروه انبوه شاهزادگان قرار داشتند. آنها در تعیین سنخ حکومت و چگونگی اعمال قدرت و اداره امور سیاسی و اقتصادی مملکت نقش موثر و تعیین کننده ای بازی می کردند. اهمیت سیاسی شاهزادگان ناشی از این اصل بود که سلسله قاجار در طول حدود ۱۳۰ سال حکومتداری سعی می کرد، فرمانروایی ایالات و ولایات را

از میان کسانی انتخاب کند که در رگ های آنها به اصطلاح خون شاهی جریان داشته باشد، چراکه آنها بهتر و جدی تر از هر کس قدرت حکومت مرکزی و منافع پادشاه را در مقابل حکام محلی و ایلات و عشایر حفظ می کردند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۸: ۱۹)

از زمان سلطنت فتحعلی شاه به بعد به تدریج حکمرانی مناطق مختلف ایران به پسران و نوادگان پادشاه واگذار شد و آنها نیز هریک به تناسب مقام و نفوذ خود دیوانسالاری همانند دربار شامل وزیر، مستوفی، پیشکار و فراشباشی و غیره برای اداره سیاسی و مالی ایالات تحت فرمانروایی خویش به وجود آوردند. با توجه به اینکه هر شاهزاده ای می کوشید با گرفتن مالیات و اعمال جباریت بر قدرت خود بیفزاید، لذا روز به روز دستگاه اداری آنها گسترش و به همان نسبت تاثیر گذاری آنها بر پویش تصمیم گیری حکومت مرکزی و ایالتی افزایش می یافت. در عین حال بر استحکام مبانی سلطنت قاجار می افزود. به عبارت دیگر، بقای حکومت شاهزادگان هم از لحاظ خونی و نژادی و هم از لحاظ سیاسی و مالی رابطه مستقیم با پادشاه و حکومت مرکزی داشت. (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۵)

از سوی دیگر، مستقر شدن شاهزادگان در مناطق مختلف کشور و در اختیار گرفتن املاک و مزارع خالصه و در برخی مناطق در اختیار گرفتن حتی اوقاف و غصب املاک اربابی به بهانه ضرورت تمین مخارج گزاف خود آنها را به زمین داران بزرگ تبدیل می کرد و لذا از این بابت نیز خود را موظف می دیدند از حکومت مرکزی حمایت کنند. (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۶)

بر اساس نوشته بیشتر مورخان و سیاستمداران عصر قاجار، تقریباً حکومت تمام ایالات و ولایات و حتی بسیاری از شهر های کوچ در دست شاهزادگان قرار داشت. این خود به عنوان دلیل دیگری برای سلطه طولانی ایل قاجار بر جامعه و مردم ایران تلقی می شود. در دوران سلطنت فتحعلی شاهف محمد علی میرزا در قزوین، عباس میرزا در آذربایجان، محمد قلی میرزا در مازندران، محمد رضا میرزا در گیلان، علیشاه میرزا در یزد، محمد ولی میرزا در خراسان، حسین علی میرزا در فارس، حسنعلی میرزا در تهران و سیف الدین میرزا در سمنان حکومت می کردند. در اواسط قرن نوزدهم، حسام السلطنه حاکم خراسان، عبدالله میرزا حاکم زنجان، سیف الله میرزا حاکم سمنان و قزوین، شیخ علی میرزا حاکم ملایر

وتویسرکان، عبدالحمید میرزا حاکم بروجرد و همدان و چندین شهر دیگر بودند. (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۷)

به رغم مخالفت پادشاه و شاهزادگان با اجرای اقدامات اصلاح طلبانه در راستای تامین منافع مردم، تحت تاثیر سیاست ها و تلاش های اصلاح طلبانه شخصیت های سیاسی متعددی چون میرزا حسین خان قزوینی، امین الدوله و دیگران در تعدیل قدرت شاه و شاهزادگان، قدرت تصمیم گیری حکومت مرکزی و شخص شاه در اواخر قرن نوزدهم رو به کاهش گذاشت و با استقرار نظام مشروطه سلطنتی در ۱۲۸۵ ه.ق به تدریج افول کرد. از این رو شاهزادگان به تدریج قدرت و اعتبار خویش را از دست دادند. با کاهش نفوذ شاهزادگان بر پویش تصمیم گیری، سیاسی دیوانیان نقش آنها را بر عهده گرفتند و از آن تاریخ تا فروپاشی نظام مشروطه در کنار شخص شاه از بازیگران اصلی قدرت سیاسی به شمار می آمدند. (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۲)

۳-۳) نقش و جایگاه دیوانیان در سلسله مراتب قدرت سیاسی قاجاریه

دیوانیان در سلسله مراتب قدرت سیاسی قاجاریه شامل دو گروه صدر اعظم ها و وزیران بودند. آنها همانند پادشاهان و شاهزادگان بخشی از سازوکار های امر تصمیم و اقدام سیاسی در سلسله مراتب قدرت سیاسی قاجار بودند.

۳-۳-۱) نقش و جایگاه صدر اعظم ها در سلسله مراتب قدرت سیاسی قاجاریه

پس از مقام سلطنت و شاهزادگانف دیوانیان که شامل حقوق بگیران حرفه ای یعنی صدر اعظم هاف وزیران، صاحب منصبان محلی و مستوفیان از زمان استقرار مشروطه حقوق بگیران عالی رتبه حکومتی می شوند، قرار داشتند. اصولا ایل قاجار و شخص پادشاه و شاهزادگان بدون مشارکت و همبستگی دیوانیان به مثابه عناصر اصلی تشکیل دهنده ساختار سیاسی به هیچ وجه قادر به اداره امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه نبودند. به عبارت دیگر در پشت سر پادشاهان و گروه کثیر شاهزادگان، کارمندان عالی رتبه کشوری در پایتخت و مراکز ایلات و ولایات به مثابه سومین گروه نخبگان سیاسی استخوان بندی گروه های حاکم جامعه قاجار را تشکیل می دادند. به طور کلی، دیوانسالاری به مثابه بستر و

محیط انتقال قدرت سیاسی و اهرم اجرایی آن عناصر و نیرو های مختلفی را در بر می گرفت. این نیرو ها هر چه بیشتر در تماس با پادشاه قرار داشتند هم از قدرت سیاسی بیشتری بر خوردار می شدند و هم بیشتر در آن مشارکت می ورزیدند. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۹۲)

صدر اعظم که بالاترین مقام اداری را در اختیار داشت و به القاب درباری چون: امین الدوله، اعتماد الدوله، اتابک اعظم، امیر کبیر یا سپهسالار ملقب بود، عملاً در دیوانسالاری سیاسی و اداری کشور حکم دومین شخص مملکت را داشت. با اینکه همه صدر اعظم ها را شخص پادشاه نصب و عزل می کرد، با این وصف آنها قدرت حقیقی را در اختیار داشته و ناظر کامل امور حکومتی بودند. حتی پس از استقرار مشروطه تا فروپاشی قاجار به رغم وجود مجلس شورای ملی، باز همانند گذشته این نخست وزیران و وزیران کابینه بودند که به عنوان نخبگان سیاسی رسمی پس از پادشاه بر پویش تصمیم گیری امور داخلی و خارجی تاثیر می گذاشتند. به این ترتیب، سه گروه صدر اعظم در سلسله مراتب قدرت سیاسی قاجاریه قابل شناسایی هستند.

گروه اول را افرادی چون: حاج ابراهیم کلاتر شیرازی، میرزا شفیع مازندرانیف حاجی میرزا آقاسی و میرزا یوسف آشتیانی تشکیل می دادند. این گروه از صدر اعظم ها جملگی نمونه بارز صدر اعظم های کلاسیک بودند که تمام تلاش و تصمیمات خود را در راستای حفظ وضع موجود و در چارچوب جامعه سنتی و نظام ایلاتی پدر سالارانه شرقی قرار داده بودند. این صدر اعظم ها با هرگونه حرکت مترقی و نوجویی سر ستیز داشتند.

گروه دوم صدر اعظم ها را افرادی چون: میرزا حسین خان قزوینی، میرزا علی خان امین الدوله و میرزا علی اصغر خان امین السلطان تشکیل می دادند. رویکرد این دسته از صدر اعظم ها در مخالفت با گروه اول صدر اعظم ها بود.

گروه سوم صدر اعظم های عصر قاجار را شخصیت هایی چون: میرزا ابوقاسم خان قائم مقام و میرزا تقی خان امیر کبیر تشکیل می دادند که هر دو آنها به رغم تفاوت در منشا طبقاتی، سرنوشت مشابه یافتند. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۹۵)

۳-۲-۳) نقش و جایگاه وزیران در سلسله مراتب قدرت سیاسی قاجاریه

گسترش دیوانسالاری قاجاریه ناشی از شیوه حکومتداری شاهزادگان در ایالات و ولایات بود. در قاجاریه از آنجائیکه شاهزادگان بی سواد و کم تجربه بودند لذا به شخص وزیر نیاز بود. مثلا سلطنت ناصر الدین شاه دارای ۶ وزارت خانه بود. در کنار برقرار وزارتخانه، ناصر الدین شاه به تاسیس مجلس در بار اعظم یا دارالشورای کیرای دولتی با عضویت شاهزادگان، صدر اعظم ها و وزیران تاکید کرد. وزیران بخشی از دیوان سالاری و تا میزانی به مثابه تصمیم و اقدام سیاسی عمل می کردند. (بهنود، ۱۳۶۶: ۸۹)

۴) انقلاب مشروطه و تلاش برای خروج از ساخت موروثی قدرت سیاسی

طرح اندیشه های سیاسی و اجتماعی با محوریت ارزش هایی چون مساوات طلبی، آزادیخواهی، قانونگرایی و اومانیسیم توسط برخی از نخبگان سیاسی و دولتمردان وطن خواهی چون: امیر کبیر و میرزا حسین خان قزوینی بدون تردید زمینه ساز رخداد انقلاب تاریخ ساز مشروطیت گردید و دوران سیاسی جدیدی در تاریخ ایران رقم زد. جنبش مشروطه طلبی نمود سیاسی و اجتماعی ورود اندیشه مدرن به ایران است، ولی چون ایدئولوژی مشروطیت بر پایه لیبرالیسم، دموکراسی، عقلانیت و قانون قرار داشت و این امور در درجه نخست وجود شرایط فکری و عقلی را ایجاب می کرد، نتوانست با شرایط آن زمان ایران محقق گردد و به بار نشیند. بنابر این با بروز استبداد صغیر محمد علی شاه شکست خورد و عقیم ماند. حکومت ۵۳ ساله پهلوی نیز نتوانست از باز تولید قدرت موروثی و استبداد و قانون گریزی جلوگیری کند. در واقع با تولید انتقال استبداد به پهلوی، ایران از مسیر توسعه در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فکری باز ماند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۶۶)

نتیجه گیری

ساخت قدرت موروثی قاجاریه مبتنی بر الگوی پدر شاهی و پاتریمونیالیسم است. آنگونه که شواهد الگوهای رفتار پادشاهان قاجار نشان داده اند، شخص پادشاه در راس هرم قدرت سیاسی و اقتصادی دارد و پادشاه از طریق سازمان ها و روابط شخصی حکومت می کرد. قانون گریزی و ساخت قبیله از الزامات چنین حکمرانی است. شاه در چنین بافت و ساختاری عامل بقا و دوام ساختار سیاسی است. بعد از شاه، شاهزادگان، و دیوانیان در سلسله مراتب

قدرت قرار داشتند. طبیعی بود که در چنین ساختاری همه اختیارات و مسئولیتهای حکومت متوجه شخص شاه باشد. چنین الگویی در نحوه صدارت پادشاهان قاجار، موجب استبداد و خودکامگی و در نتیجه توسعه نیافتگی در عرصه های اجتماعی، سیاسی و فکری شد.

ویژگی مشخص نظام سیاسی ایران در دوره قاجاریه، استبداد بود [۱][۲][۳] شاه به تنهایی قانونگذار، بالاترین مقام قضایی و فرماندهی کل نیروهای مسلح بود. مستبدی بود که دستگاه دولتی را بدون قید و شرط در اختیار گرفته و برجان و مال همه مردم تسلط داشت. دستورها و اوامر وی میبایست بلافاصله اجرا می شدند. شاه می توانست با تصمیم فردی قرارداد هایی با کشورها و سرمایه داران خارجی منعقد کند. قدرت شاه به اندازه ای بود که نه فقط مردم عادی بلکه صدر اعظم و شاهزادگان نیز رعایای او محسوب می شدند. شاه و به تبعیت از او شاهزادگان و درباریان و اشراف، کشور را ملک خصوصی و مردم را رعایای بدون حق خود می دانستند در دوره سلاطین قاجار، شاهزادگان به عنوان حکام مستبد و خود سر به شهرستانها و ایالات مختلف ایران فرستاده می شدند تا با کمک چماق داران و محافظین که در اختیار داشتند قدرت سیاسی و منافع شاه را در مقابل حکام محلی و سایر سران محلی حفظ کنند. در مقابل این خدمت، شاهزادگان و حکام محلی، حق داشتند در آمد شهرها و ایالات و مناطق را شخصا اخذ کنند و بخشی از آن را به شاه بپردازند و بقیه را برای خود نگاه دارند. به همین جهت شاهزادگان و حکام محلی در مدت کوتاهی ثروتمند می شدند. دربار سلطنتی با فروش مقامات مهم و حراج سازمانهای دولتی و واگذاری آنها به کسی که مبلغ بیشتری از دیگران به شاه و وزرا می پرداخت، مخارج خود را تامین می کرد [۴] با بررسی مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که حکومت قاجار به عنوان حکومتی پاتریمونالیستی و حکومت استبداد شرقی، بر قدرت موروثی و نبود نهادهای قانونی در جامعه تأکید داشت و همین امر منجر به عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی در جامعه شده بود و اعتراضات فراوانی را به دنبال داشت. حتی ان حکومت با حرکت های اصلاح طلبانه افراد نیز به مخالفت برمی خواست و ان ها را از نطفه کور میکرد تا بر تخت سلطنت موروثی خود باقی بماند. همین امر منجر به ناآرامی و آشوب در اوضاع سیاسی- اجتماعی ایران گردید و انقلاب مشروطه را رقم زد. علاوه بر این باید گفت که ناکارآمدی اصلاحات در

این عصر که ریشه در مشکلات داخلی داشت، زمینه‌ای مناسب برای نفوذ و دخالت استعمارگران در ایران فراهم کرد و بسیاری از عوامل شکست اصلاحات در داخل ایران تابع سیاست‌های استعمارگران قرار گرفت

منابع و مأخذ

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹) ناکار آمدی نخبگان سیاسی بین دو انقلاب، تهران: نشر قومس.

۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵) در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی معاصر ایران، تهران: نشر قومس.

۳. اشرف، احمد (۱۳۴۷) جامعه شناسی سیاسی ماکس وبر، تهران: نشر موسسه مطالعات اجتماعی.

۴. اعتماد السلطنه، محمد حسن (۱۳۴۸) خلسه مشهور به خواب نامه، تهران: نشر طهوری.

۵. آدمیت، فریدون (۱۳۵۶) افکار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران: نشر آگاه.

۶. آدمیت، فریدون (۱۳۵۶) اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران: نشر خوارزمی.

۷. بهنود، مسعود (۱۳۶۶) دولت های ایران از سید ضیا تا بختیار، تهران: انتشارات جاویدان.
۸. دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱) حیات یحیی، تهران: نشر عطار و فردوسی.
۹. دوورژه، موریس (۱۳۵۸) جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: نشر جاویدان.
۱۰. راسل، برتراند (۱۳۶۱۹) قدرت، ترجمه نجف دریا بندری، تهران: نشر خوارزمی.
۱۱. راوندی، مرتضی (۱۳۵۹) تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) روزگاران ایران، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۱۳. زیبا کلام، صادق (۱۳۷۷) سنت و مدرنیسم، تهران: نشر روزنه.
۱۴. سبزواری، محمد باقر (۱۳۶۳) تاریخ متنظم ناصری، تهران: نشر دنیای کتاب.
۱۵. سعید، نفیسی (۱۳۶۸) تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: انتشارات بنیاد.
۱۶. شرابی، هاشم (۱۳۸۰) پدرسالاری جدید، ترجمه احمد موثقی، تهران: انتشارات کویر.
۱۷. شمیم، علی اصغر (۱۳۴۲) ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: نشر ابن سینا.
۱۸. شهابی، هوشنگ (۱۳۸۰) نظام های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر شیرازه.
۱۹. کارلتون، رودی (۱۳۸۴) آشنایی با سیاست، ترجمه بهرام ملکوتی، تهران: نشر آبگینه.

۲۰. کرزن، جورج (۱۳۶۷) ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. لینز، خوان (۱۳۸۰) پاتریمونیالیسم و معمای قدرت، تهران: نشر شیرازه.
۲۲. ملکوم، جان (۱۳۶۲) تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران، نشر اطلاعات.
۲۳. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۲) جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر قومس.
۲۴. ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۹) تاریخ سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: انتشارات معین.